کلام شیخ انصاری

- کلام شیخ انصاری
- مقدمه
- مراتب تغیر موضوعات:
- اقسام مدالیل
- بررسی کلام شیخ

کلام شیخ انصاری

مرحوم شیخ هم در استصحاب رسائل بعد این که تنبیهات استصحاب را تمام کردند دو تا شرط برای استصحاب گفتند؛ «**خاتمةٌ فی شروط الاستصحاب**» که یکیاش بقای موضوع بود.در این رسائل ۴ جلدی، جلد ۳ صفحه ۳۰۱ می‌فرمایند **«و مما ذكرنا يظهر أنّ معنى قولهم «الأحكام تدور مدار الأسماء»، أنّها تدور مدار أسماء موضوعاتها التي هي المعيار»**[1] این یک نصف صفحه رسائل از جاهای خیلی پرفایده و خوب است.

---

[1] فرائد الأصول، ج۳، ص: ۳۰۱

مقدمه

اقسام مدلول تصوری

الان مدلول تصوری در این تقسیم‌بندی‌ها هست، واضح هم هست ولی اسمش برده نشده.

شما وقتی به کتاب لغت مراجعه می‌کنی در چه چیز کلام شک داری؟ از چه حیثی شک داری که می‌روی کتاب لغت نگاه می‌کنی؟ مدلول تصدیقی ای تصوری؟ مدلول تصوری. روشن است که در علقه وضعیه شک داریم. خب انسان این طور به ذهنش می‌آید که پس دیگر مدلول تصوری به مراجعه به لغت جوش خورده و مراجعه به لغت هم هر کجا هست، مدلول تصوری است و حال آن که این طور نیست یعنی هر کجا مراجعه به لغت هست دنبال یک نحو مدلول تصوری هستیم اما در بسیاری از موارد دنبال مدلول تصوری هستیم که با مراجعه به لغت برای شما حل نمی‌شود. چطور می‌شود؟! مدلول تصوری یعنی علقه وضعیه. نه! علقه وضعیه یک بخشی از مدلول تصوری است.

۱.مدلول تصوری مفردات

شما وقتی یک جمله‌ای را می‌گویی کلماتش مفرداتی دارد یعنی هر مفردی در کتاب لغت یک مدلول تصوری دارد که موضوع له آن را می‌گیرد

۲.مدلول تصوری کلام

اما وقتی در یک کلام با هم جمع می‌شوند، شما باشی و این کلام و معنای مفرداتش، در کلام مرکب قرائن داخلیه تشکیل می‌شود یعنی وقتی «رأیتُ أسدا» می‌گویی الان «شما» مطرح شدی، خصوصیاتِ«شما» دارد در مدلول تصوری کلام دخالت می‌کند؛ چون الان اسد مدلول تصوری لغوی‌اش که به میدان آمده با سایر قرائن داخلیه کلام که صرفا به تصور محض کلام مربوط می‌شود، نه تصور مراد متکلم ارتباط پیدا می‌کند؛با مراد متکلم کاری نداریم.

دور هرمنوتیکی

همین جا هم هست که آن دور پیش می‌آمد یعنی شما هرگز در معانی مفردات لغت دور ندارید، دور هرمونتیکی[1] ندارید، شما کتاب لغت باز می‌کنی آب یعنی این، انسان یعنی این؛ کجا به دور ختم می‌شود؟ با دورِتفسیری متن اصلا مواجه نمی‌شوی اما وقتی یک متن داری آن وقت دور پیش می‌آید یعنی معانی لغوی که در ذهن شما فعال می‌شود می‌خواهی **قطع نظر از گوینده خاص**، قرائن حالیه و مقامیه آنها را بیرون بگذاری، قرائن حال و مقام را بیرون بگذاری، قرائن لفظیه داخلیه موجود در کلام «صدر الکلام من أی متکلم» کاری نداریم چه کسی گفته باشد، این جمله را به اهل زبان با آن اطلاعاتی که از زبان دارند عرضه می‌کنیم و لذا در مثال‌های رایج که داری تدریس فرمودی وقتی می‌گویی «رأیتُ أسدا یرمی» هیچ وقت ذهنتان سراغ این نمی‌رود که چه کسی گفته است؟ کجا گفته؟ همین برای شما کافی است، کامل برای شما کافی است، متکلم هر کسی می‌خواهد باشد، آنها چیزهای بیرونی است ما می‌خواهیم بگوییم این زبان طوری است که قرائن داخلیه خودش می‌رساند که این «أسد» یعنی رجل شجاع.

مدلول تصوری مجازی

لذا عرض ما این است که ما مدلول تصوری مجازی هم داریم اما برای کلام است، مدلول تصوری مفردات معنای حقیقی آن هست اما مدلول تصوری بسیاری از جملات با قرائن داخلیه و تناسب حکم و موضوع، در بطن خود کلام خودش را نشان میدهد، این نکته خیلی خوبی است قبلا هم من یادم است شاید چند بار هم بحثش شده بود، مدلول تصوری که خودش مجازی است ولی برای کلام است. در آن بحث تعارض احوال اصول همینها را نسبتاً مفصل بحث کردیم.

---

[1] یکی از مهمترین چیزهایی که در هرمونتیک دچارش هستند دورِهرمونتیک است. آیا شما از کل میفهمید مقصود از مفردات را؟ یا کل را از مفردات میفهمید؟ دورِسنگینی است. هر کدام هم در طول تاریخ خواستند این را جواب بدهند. و واقعاً هم ذهن ما چه کار میکند؟ شما از رأیت اسداً یرمی-از کل-فهمیدی که اسد یعنی رجل شجاع؟ یا از اسد فهمیدی که یعنی رجل شجاع؟ چه طور فهمیدی؟ کل، جزء را معنا میکند یا جزء، کل را معنا میکند؟ این مطلبی است. در حلّش هم حرفها دارند. سیاق و مفردات، در عرض هم هستند یا در طول هم؟ میگویند در عرض هم، دوریاند. اما دوریشان را چه طور بایدجواب بدهیم؟ دور چه طوری؟ بگوییم دورِ«مَعی»؟ دورِمَعی اینجا جواب نمیدهد. چرا؟ چون نقطهی آغاز و پایان دارد. ذهن ما شروع میکند از کلام یک چیزی را میفهمد و آخر کار هم تمام میکند. مثل آن دور جدول توانبی است که به دور درش بیاورند. برج متوکل را دیدی؟ برج متوکل در سامرا عکسش هست، با اسب هم میرفتند تا بالا که آنجا اذان بگویند. یک چیز بزرگی است، پلههای وسیعی هم دارد، با اسب میرفتند، بزرگ، تا بالا میرود. این پلهها به صورت مارپیچ، دور این برج میگردد، تا سر برج میرود.

دور هرمونتیک (به انگلیسی:(**Hermeneutic circle** در دانش هرمونتیک ناظر بر این مفهوم میباشد که شناخت اجزای یک اثر بواسطه فهم کل اثر مقدور میباشد و بالعکس. از این حلقه همچنین با عنوان حلقه ادراک (**Circle of Understanding)** نیز یاد میشود. از نظر شالیرماخر، این حلقه، متضمن یک دور باطل نبوده بلکه شالوده درک متون به روش هرمونتیک میباشد.(سایت ویکی پدیا)

مراتب تغیر موضوعات:

خیلی این نیم صفحه رسائل پرفایده است که اگر به شما بگویند تناسب حکم و موضوع یعنی چه؟ اصلا تناسب یعنی چه؟ میگویند یک جایی از رسائل که حکم با موضوع تناسب دارد و سه تا مثال مرحوم شیخ زده باشند این جاست.

> **[مراتب التغيّر و الأحكام مختلفة:]**
>
> **فالتحقيق: أنّ مراتب تغيّر الصورة في الأجسام مختلفة، بل الأحكام أيضا مختلفة، ففي بعض مراتب التغيّر يحكم العرف بجريان دليل العنوان من غير حاجة إلى الاستصحاب، و في بعض آخر لا يحكمون بذلك و يثبتون الحكم بالاستصحاب، و في ثالث لا يجرون الاستصحاب أيضا، من غير فرق- في حكم النجاسة- بين النجس و المتنجّس.**
>
> **فمن الأوّل: ما لو حكم على الرطب أو العنب بالحلّيّة أو الطهارة أو النجاسة، فإنّ الظاهر جريان عموم أدلّة هذه الأحكام للتمر و الزبيب، فكأنّهم يفهمون من الرطب و العنب الأعمّ ممّا جفّ منهما صار تمرا أو زبيبا، مع أنّ الظاهر تغاير الاسمين؛ و لهذا لو حلف على ترك أحدهما لم يحنث بأكل الآخر. و الظاهر أنّهم لا يحتاجون في إجراء الأحكام المذكورة إلى الاستصحاب.**
>
> **و من الثاني: إجراء حكم بول غير المأكول إذا صار بول المأكول و بالعكس، و كذا صيرورة الخمر خلّا، و صيرورة الكلب أو الإنسان جمادا بالموت، إلّا أنّ الشارع حكم في بعض هذه الموارد بارتفاع الحكم السابق، إمّا للنصّ، كما في الخمر المستحيل خلّا، و إمّا لعموم ما دلّ على حكم المنتقل إليه، فإنّ الظاهر أنّ استفادة طهارة المستحال إليه إذا كان بول المأكول ليس من أصالة الطهارة بعد عدم جريان الاستصحاب، بل هو من الدليل، نظير استفادة نجاسة بول المأكول إذا صار بول الغير مأكول.**
>
> **و من الثالث: استحالة العذرة أو الدهن المتنجّس دخانا، و المنيّ حيوانا. و لو نوقش في بعض الأمثلة المذكورة، فالمثال غير عزيز على المتتبّع المتأمّل. [1]**

۱.جریان حکم بدون احتیاج به استصحاب

فرمودند یک چیزی تغییر کرده، میخواهیم ببینیم استصحاب بکنیم یا نکنیم. میگویند **«ففي بعض مرات ب التغيّر يحكم العرف بجريان دليل العنوان من غير حاجة إلى الاستصحاب،»** با این که تغییر کرده، عنوان هم دچار تغییر شده، اصلا آن چیزی که در لسان دلیل است تغییر کرده، شیخ میفرمایند به دست عرف بدهید با این که تغییر کرده عرف هیچ مشکلی نمیبینند در این که بدون این که استصحاب کنند، حکم ِعنوان متغیر را میکشند. یعنی چه؟ یعنی آن کشش را از باب مناط میگویند یا به اراده متکلم نسبت میدهند؟ دقیقا به اراده او نسبت میدهند و بعد مرحوم شیخ مثال میزنند **«فمن الأوّل: ما لو حكم على الرطب أو العنب بالحلّيّة أو الطهارة»** میگوییدی انگور حرام است، دور انگور نرویدی، در باغ رفتیدی دور انگور نرو. اگر مولا بفرماید دور انگور نرو، انگور حرام است، میوه انگور در این باغ حرام است، عرف میگویند کشمش هم شده حرام است، میگوییم در لسان دلیل آمده انگور حرام است، انگور تمام شد رفت، الان اسمش تغییر کرده و اسمش کشمش است، این کشمش را که کسی حاضر نیست انگور بگوید، عرف میگویند انگور آن جا یعنی جنس که تا آخر کار برود. شیخ میفرمایند عرف حکم طهارت را برای مثال انگور ... بگوییدی انگور نجس است، خود این میوه نجس است، کشمشهایش هم نجس شد، موافق ارتکاز هم همین است. عنوان دلیل و لسان دلیل تغییر کرد اما حکمش تغییر نکرده و حتی نیاز به استصحاب هم نیست.

۲.جریان استصحابی حکم

اما «في بعض آخَر ال یحکمون بذلک» میگویند خود عنوان تغییر کرده اما با استصحاب آن را میکشانند و مشکلی هم ندارد؛ کجاست؟ **«و من الثاني: إجراء حكم بول غير المأكول إذا صار بول لمأكول»** بول غیر مأکول بود حالا بول مأکول شده و میدانیم از آن جا به این جا آمده است، این را چه کار کنیم؟ عرف نمیگویند که این هنوز بول غیر مأکول است، دیگر حاضر نیستند تغیر عنوان که شده بگویند این همان است اما وقتی شک کردند با استصحاب حاضر هستند حکم نجاست را ادامه بدهند؛ این هم یک مورد که به استصحاب نیاز دارد.

۳.عدم جریان حکم

«و من الثالث:» کجاست؟ آن جایی است که حتی عنوان تغییر کرده و حاضر به استصحاب هم نیستند **«استحالة العذرة أو الدّهن المتنجّس دخانا،»** روغن سوخته و دود شده، میخواهند بگویند که این باقی است، می فرمایند در این جا استصحاب هم نمیکنند که «و في ثالث ٍلا يجوز الاستصحاب ايضا» البته در آخر کار هم میگویند که در بعضی از این مثالها ممکن است مناقشه کنید اما در این سه نوعی که من گفتم مناقشه نمیکنیم.

این سه نوع که شیخ فرمودند یعنی چه؟ یعنی عرف درست است که در لسان دلیل عنب آمده است اما عنب را گاهی به تناسب حکم و موضوع که من عرض میکنم قرینه داخلیه است ... یعنی دیگر کار ندارند که از چه کسی صادر شده است، به قرینه داخلیه که نگاه میکنند مدلول تصوری خود جمله که با استعاره و مجاز میسازد، عرف به اراده متکلم نسبت می دهند که «اراد المتكلم من العنب» حتی کشمش را، نه این که بگویند بگویند متکلم عنب را اراده کرده و ما به تنقیح مناط حکمش را به کشمش میکشانیم. دقیقا به اراده نسبت میدهیم، مقصود شیخ این است.

-[2]

بله. «رجلٌ شكّ بين الثلاث و الاربع» عرف شک ندارند که این جا رجل یعنی مرد اما نسبت میدهند که این رجل نمایندهٔ است، این رجل یعنی انسان؛ اراد المتکلم من الرجل لا الرجل به معنای جنس مذکر بلکه به معنای انسان؛ یعنی میگوییم مدلول تصوری جمله، نه مفرد، مدلول تصوری رجل یک مرد است اما مدلول تصوری رجلٌ شکّ... چه میشود؟ تصور به معنای قرینه داخلیه فقط لفظیه است و کاری با حال و مقام ندارید فقط در خود کلام است. مدلول تصوری او که به اراده متکلم در کلام نسبت میدهیم. دنبال این مطلب شیخ، آن بحث ما را فرمودند.

الاحکام تدور مدار الاسماء

> **و مما ذكرنا يظهر أنّ معنى قولهم «الأحكام تدور مدار الأسماء»، أنّها تدور مدار أسماء موضوعاتها التي هي المعيار في وجودها و عدمها، فإذا قال الشارع: العنب حلال، فإن ثبت كون الموضوع هو مسمّى هذا الاسم، دار الحكم مداره، فينتفي عند صيرورته زبيبا، أمّا إذا علم من العرف أو غيره أنّ الموضوع هو الكلّيّ الموجود في العنب المشترك بينه و بين الزبيب، أو بينهما و بين العصير، دار الحكم مداره أيضا.**
>
> **نعم، يبقى دعوى: أنّ ظاهر اللفظ في مثل القضيّة المذكورة كون الموضوع هو العنوان، و تقوّم الحكم به، المستلزم لانتفائه بانتفائه.**
>
> **لكنّك عرفت: أنّ العناوين مختلفة، و الأحكام أيضا مختلفة، و قد تقدّم حكاية بقاء نجاسة الخنزير المستحيل ملحا عن أكثر أهل العلم، و اختيار الفاضلين له.**
>
> **و دعوى: احتياج استفادة غير ما ذكر من ظاهر اللفظ إلى القرينة الخارجيّة، و إلّا فظاهر اللفظ كون القضيّة ما دام الوصف العنوانيّ، لا تضرّنا فيما نحن بصدده؛ لأنّ المقصود مراعاة العرف في تشخيص الموضوع و عدم الاقتصار في ذلك على ما يقتضيه العقل على وجه الدقّة، و لا على ما يقتضيه الدليل اللفظيّ إذا كان العرف بالنسبة إلى القضيّة الخاصّة على خلافه.**
>
> **و حينئذ، فيستقيم أن يراد من قولهم: «إنّ الأحكام تدور مدار الأسماء» أنّ مقتضى ظاهر دليل الحكم تبعيّة ذلك الحكم لاسم الموضوع الذي علّق عليه الحكم في ظاهر الدليل، فيراد من هذه القضيّة تأسيس أصل، قد يعدل عنه بقرينة فهم العرف أو غيره، فافهم.[3]**

---

[1] فرائد الأصول، ج۳، ص: ۳۰۰-۳۰۱

[2] سؤال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[3] فرائد الأصول، ج۳، ص: ۳۰۱-۳۰۲

اقسام مدلیل

حال این را در نظر شریف بگیرید که مرحوم شیخ، یک بحث خیلی خوبی دارند؛ ولی در عبارات رسائل از هم جدا نشده است:

۱.مدلول تصوری لغوی

این مدلول تصوری لغوی -برای مفردات-،

۲.مدلول تصوری کلام

مدلول تصوری از یک کلام با قرائن داخلیه خودش، قطع نظر از حال و مقام متکلم

۳.مدلول تصدیقی کلام

یکی هم مدلول تصدیقی کلام با ملاحظه متکلم و اراده او؛ اراده خاصهای که متکلم خاص پشتوانه إصدار کلامش قرار میگیرد، میگوییم فلانی او این را گفته، این جا خیلی فرق میکند، این جا یک مدلول تصدیقی داریم که خروجی مجموع مفردات است، مدلول تصوری ِکلام است و مدلول کسر و انکسار قرائن مقامیه و حالیه و سایر چیزهایی است که از بیرون دخالت میکند، این مدلول تصدیقی میشود.

بررسی کلام شیخ

فرمودند **«و مما ذكرنا يظهر»** وقتی این سه تا تناسب حکم و موضوع زیبا را شیخ فرمودند که فرمودند در اول به متکلم نسبت میدهد، در دوم نمیتواند نسبت بدهد اما میخواهد با اصل عملی و استصحاب درستش کند، سوم نسبت میدهد که اصلا او اراده نکرده است، دیگر عنوان عوض شد رفت و مربوط به آن قبلی نیست.

این نکته در ما نحن فیه مهم است. **«و مما ذكرنا يظهر أنّ معنى قولهم «الأحكام تدور مدار الأسماء»، أنّها تدور مدار أسماء موضوعاتها»** عبارت شیخ یک نکاتی دارد که من سریع عرض میکنم، منزل تشریف بردید نگاه بکنید و با این نکاتی که عرض میکنم تطبیقش بدهید.

مرحوم شیخ مدام میگویند لفظ و ظاهر لفظ ولی هر کدامش با این بحثهایی که عرض کردیم و تشقیق شد معلوم است کدام منظورشان بوده است. «تدور مدار الاسماء» اسماء این جا یعنی چه؟ اسماء معلوم است، اسم یک مفرد است در کلام آمده و یک مدلول تصوری لغوی دارد، احکام دائر مدار این است و حکمی هم که در جمله آمده است تا این هست، هست و وقتی نیست، نیست. **«موضوعاتها التي هي المعيار في وجودها و عدمها، فإذا قال الشارع: العنب حلال، فإن ثبت كون الموضوع هو مسمّى هذا الاسم، دار الحكم مداره، فينتفي عند صيرورته زبيبا،»** وقتی کشمش شد دیگر ربطی به کشمش ندارد

«أما إذا علم من العرف أو غيره» غیر عرف کیست؟ من العرف یعنی مدلول تصوری کلام، هرگز مقصود شیخ این نیست که یعنی لغت زبیب را به عرف عرضه کنیم، این که معنایش روشن است، این که میگویند **«فإن ثبت كون الموضوع هو مسمّى»** ثبت از مدلول تصوری کلام. مقابلش **«إذا عُلِمَ من العرف»** یعنی مدلول تصوری کلام من العرف قطع نظر از متکلم خاص **«أو من غيره»** یعنی باز عرف این جا قضاوتی ندارد ولی ما از مدلول تصدیقی با پشتوانه اراده متکلم خاص ... چیزهای دیگر هم در این میتواند باشد. **«أنّ الموضوع هو الكلّيّ الموجود في العنب المشترك بينه و بين الزبيب، أو بينهما و بين العصير، دار الحكم مداره أيضا.»** دار الحکم مدارِ آن اعمّ.

«نعم، يبقى» این نکاتی که در مانحن فیه بود **«يبقى دعوى: أنّ ظاهر اللفظ في مثل القضيّة المذكورة كون الموضوع هو العنوان،»** یعنی عنب تمام، انگور ربطی به زبیب ندارد **«و تقوّم الحكم به،»** حکم هم مربوط به انگور است **«المستلزم لانتفائه بانتفائه.»** وقتی انگور رفت، حکم هم برود.

«لكنّك عرفت: أنّ العناوين مختلفة،» عناوین مختلف است **«و الأحكام أيضا مختلفة،»** عنوان که عنب بود، عناوین مختلفه هست یعنی چه؟ یعنی عناوین نزد خود عرف در مدلول تصوری کلام مختلف است و به ضمیمه وقتی از مدلول تصوری عرف عام درمیآیید، مدلول تصدیقی متکلم خاص با ملاحظه حال و مقام او ... پس عناوین به این معنا مختلف است **«و قد تقدّم حكاية بقاء نجاسة الخنزير»** چیز جالبی نقل میکنند. کلبی که رفته نمک شده پاک میشود. میگویند بعضی فقها گفتند اگر خنزیر نمک هم شد پاک نمیشود، شارع این نمک را نمیخواهد، نمکی که از استحاله خنزیر باشد را نمیخواهد. **«حكاية بقاء نجاسة الخنزير المستحيل ملحا عن أكثر أهل العلم، و اختيار الفاضلين له.»** حال شما عبارت را ببینید جاگذاری بفرمایید.

«و دعوى: احتياج استفادة غير ما ذكر من ظاهر اللفظ إلى القرينة الخارجيّة،» اینهایی که شما میگویید از عنب چه میفهمیم؟ از عنب اعم از عنب و زبیب میفهمیم، این قرائن خارجیه میخواهد، این خارجیه یعنی چه؟ کدام خارج؟ **«و إلّا فظاهر اللفظ كون القضيّة ما دام الوصف العنوانيّ،»** انگور، انگور است؛ کشمش، انگور نیست.

میفرمایند **«لا تضرّنا»** ولو شما اسم خارج رویش بگذارید به ما صدمه نمیزند. ظاهر لفظ یعنی کدام لفظ؟ مدلول تصوری. قرینه خارجیه یعنی چه؟ یعنی آن چیزی که میخواهد مدلول تصدیقی درست کند. ظاهر لفظ مدلول تصوری به عنوان برمیگردد.

چرا؟ توضیحش قشنگ است. میگویند **«لأنّ المقصود مراعاة العرف في تشخيص الموضوع و عدم الاقتصار في ذلك على ما يقتضيه العقل على وجه الدقّة، و لا على ما يقتضيه الدليل اللفظيّ»** میگویند ما یک دلیل لفظی داریم، یک دقت عقلی داریم و یک عرف داریم، ما میخواهیم بگوییم که این جا عرف را حاکم کنیم، ببینید عرف از این جمله چه چیزی میفهمد؟ عرف از این جمله چه میفهمد، در دو مرحله مدلول تصوری با صرف قرائن داخلیه ای اعم از آن که **«إذا كان العرف بالنسبة إلى القضيّة الخاصّة على خلافه.»** یعنی مدلول تصدیقی ِمستفاد از اراده متکلم خاص.

منا قشه در تأسیس اصل

روی این حساب **«و حينئذ، فيستقيم أن يراد من قولهم: إنّ الأحكام تدور مدار الأسماء، أن مقتضى ظاهر دليل الحكم»** ظاهر دلیل یعنی مدلول تصوری **«تبعيّة ذلك الحكم لاسم الموضوع الذي علّق عليه الحكم في ظاهر الدليل، فيراد من هذه القضيّة تأسيس أصل، قد يعدل عنه بقرينة فهم العرف أو غيره،»** این چیزی که با این بحثهایی که عرض شد نتیجه گرفتند، این لازمه خیلی روشن مترتب نمیشود.

چرا؟ به خاطر این که دیگر «یعدل» نیاز ندارید، آن چیزی که شما میگویید «تبعیة ذلک الحکم لإسم الموضوع» مدلول تصوری لغوی است، برای مفرد است در عنوان آمده است، آن چیزی که به عرف ارجاع دادید مدلول تصوری کلام میتواند باشد و لذا اصلی که «یعدل عنه» باشد قبول نیست، اتفاقا «تدور مدار الاسماء» یعنی «الاحکام تدور مدار الاسماء فی ذلک الکلام» خودتان فرمودید «الاسماء فی کتاب اللغة» نیست، الاسماء در این به عنوان مدلول تصوری کلام، خودتان فرمودید از غیر عرف هم کمک میگیریم، پس یعنی «الاحکام تدور مدار الاسماء» موجود در کلام ِبا پشتوانه مدلول تصدیقی ِو اراده متکلم؛ اگر این باشد، «قد یعدل عنه» ندارد، همه جا خیلی قشنگ حاکم است ولذا من این جا رسیدم خواستم «قد یعدل» را عرض بکنم.

کأنه مرحوم شیخ بعد از این بیانات خوبی که اشاره فرمودند دوباره وقتی میخواستند قاعده کلی جاگذاری بکنند، دوباره یک چیزی شد که «قد یعدل» چرا «قد یعدل»؟ اصلا مفاد «انّ الاحکام تدور مدار الاسماء» خود شما توضیح دادید که این الاسماء میگویند نه یعنی الاسماء فی کتب اللغة که صرفا مدلول تصوری کلمه باشد، «تدور مدار الاسماء» نه اسمائی که در مدلول تصوری کلام باشد که آن هم میتوانست فرق بکند، آن هم اسماء است اما اسماء در کلام است. اگر شما بگویید الاسماء در جمله رأیتُ أسدا یرمی، یعنی رجل شجاع؛ بعد گفتید یعدل عنه که نشده است، چرا؟ چون میگویید الاسماء در کلام است، در کلام شارع اسماء آمده است، اسمائی که شارع در کلام آورده مدلول تصوری کلامی دارد نه مدلول تصوری لغوی، باید کلام را با قرائن داخلیه در نظر بگیریم. از این جا جلوتر میرویم؛ «الاحکام تدور مدار الاسماء» یعنی اسمائی که در کلام شارع با پشتوانه قرائن تناسب حکم و موضوع آمده؛ غیر از قرائن داخلیه با پشتوانه قرائنی که از شارع صادر شده است، حال و مقال و مقامات و خصوصیات گوینده کلام در مدلول تصدیقی دخیل است، پس «یعدل» ندارید؛ اصل این است که «الاحکام تدور مدار الاسماء» اسماء این طوری، اسمائی که شارع مقدس در

کلام خودش با مجموع قرائن حالیه و مقامیه به کار برده است، این اسماء قد یعدل ندارد. این فرمایش قبلی خودشان بود. یک دفعه آخر کار طوری قاعده را درست کردند که دوباره دست و پا گیر شد، «الاحکام تدور مدار الاسماء قد یعدل» شد، حال باید این عدول را ثابت کنید تا ثابت بشود به خلاف این که ما بگوییم اساسا قاعده برای الاسمائی هست که شارع مقدس در کلام خودش با پشتوانه قرائن به کار برده است.

-[illegible] [1] [illegible]

استاد: من یک بار دیگر بخوانم ببینیم فرمایش شما نمی‌شود؛ فرمودند **«و حينئذ، فيستقيم أن يراد من قولهم: «إنّ الأحكام تدور مدار الأسماء» أنّ مقتضى ظاهر»** زیر کلمه ظاهر خط بکشید. **«مقتضى ظاهر دليل الحكم تبعيّة ذلك الحكم لاسم الموضوع»** این ظاهر چیست؟ یعنی تصوری ای تصدیقی؟ ایشان از ظاهر تصوری قصد می‌کنند بعد می‌گویند قد یعدل و حال آن که من عرضم این است این ظاهر، ظاهر تصدیقی است، وقتی مقصود ظاهر تصدیقی است، دیگر قد یعدل نیاز نیست، خیلی روشن قاعده جا گرفت. ما در فضای مباحثه طلبگی باید این را خیلی مواظب باشیم؛ گاهی در بحث‌های اصولی ای قواعد کلی یک طوری قاعده را پایه‌ریزی می‌کنیم که بعدا در عمل مدام مشکل داریم به خلاف این که طوری قاعده را پایه‌ریزی کنیم که قاعده‌تش به‌هم نخورد، واقعا این قواعد کلیه برای فضای فقه نافع است. ما از وقتی داریم آن را ترسیم می‌کنیم یک طوری ترسیم کنیم که مدام محتاج به بقیه‌اش هستیم به خلاف این که ما طوری تصویر بکنیم که از ابتدا خود قاعده، قاعده‌مندی‌اش بسیار وسیع می‌شود. اگر ظاهر دلیل را مدلول تصدیقی خروجی از مفردات، کلام، مدلول تصوری مفرد، مدلول تصوری کلام و مدلول تصدیقی قرائن حالیه و مقامیه بگیریم این ظاهر دیگر قد یعدل ندارد. «الاحکام تدور مدار الاسماء» و دیگر این جا مقصود از اسماء چیزی که در کتب لغت آمده نیست، مقصود از اسماء آن چیزی است که عرف از کاربرد شارع در این مقام می‌فهمد که خود شیخ فرمودند یک جای عرف شک ندارد با این که عنوان تغییر کرده مراد متکلم که شارع مقدس بوده از این عنوان ولو تغییر هم کرده مرادش آن تغیر إلیه هم بوده است پس به این خوبی تدور مدار الاسماء شامل آن فرد اولی هم که شیخ فرمودند هست.

شدت و ضعف را می‌خواستم توضیح بدهم ولی ندیدم این عبارت شیخ جای خیلی نافع رسائل است که این نکاتش فوایدی جای دیگر هم دارد.

---

[1] کلام یکی از دوستان حاضر در جلسه درس